خِتامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ
مطففین. ۲۶

مِسْک

هفته نامه فرهنگی - اعتقادی - اخلاقی
ستاد عمره و عتبات دانشگاهیان
شماره اول - ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

در این شماره می‌خوانید:

یک دقیقه با قرآن ۲
جوان و جوانی چیست؟ ۳
جرعه نور ۴
حدیث خوبان ۶
۷

یک دقیقه با قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

اینکه گفته‌اند : مواظب باشید هر کاری که می‌کنید اول «بسم الله» بگویید ، این یک قرنطینه است . یکی از بهترین تعلیمات دینی ما است . آدم حرفی که می خواهد بزند ، کاری می‌خواهد بکند ، چیزی بخواهد بنویسد ، رأیی می خواهد بدهد ، اول بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» خدایا به نام تو . خب ، اگر بخواهد بگوید خدایا به نام تو ، باید این کار یا واجب باشد یا مستحب . چون حرام و مکروه را که نمی‌شود گفت خدایا به نام تو .[1]

۱. حضرت آیت الله جوادی املی ، درس اخلاق ۱۳۹۲/۰۷/۱۱

جوان و جوانی

«جوانی» است که آینده را می‌سازد

جوانی را از لحاظ معنوی، از لحاظ روحی و اخلاقی، هر طور گذراندید، پیری شما هم همان گونه خواهد گذشت.

امکان ندارد که انسان در جوانی- در دورانی که عواطف و احساسات و خلقیات، در حال رویش و بالندگی و شکل‌گیری است- غرق در مادیات و شهوات باشد، نه به فکر و یاد خدا، نه به فکر محبت خدا و محبت به اولیا، نه به فکر همگامی با اولیا، نه به یاد آدم‌های خوب و انسان‌های والا، بلکه با غفلت محض! بعد ناگهان پیر که شد، بگوید: از حالا خوب می‌شویم! بله، خدا دست رد به سینه کسی نمی‌زند، آدمی را که هفتاد سال هم گناه کرده باشد، به آن جاده و آن خط راه می‌دهند؛ امّا نه آن گونه که انسان بتواند حرکت آن چنانی و یک سیر موفقیت‌آمیز بکند، نه آن چنان که غرق بشود و نورانیت پیدا کند، نه آن چنان که خودش را در عبادات، در محبت خدا و در یاد خدا مستغرق کند، دیگر نمی‌شود؛ مگر در جوانی درست عمل کرده باشید، مگر از جوانی شروع کرده باشید، آن وقت می‌شود در پیری استفاده کرد.

چیست؟

عشق حقیقی چیست؟

کلمه عشق از «عَشَقه» گرفته شده است. عشقه گیاهی است که در فارسی، پیچک نامیده می‌شود. عشقه کنار ریشه درخت رشد می‌کند و به دور تنه درخت می‌پیچد؛ به طوری که تنه درخت را کاملاً می‌پوشاند. عشقه، روز به روز رشد می‌کند و در مقابل، درخت کم کم برگ‌هایش زرد و شاخه‌هایش پژمرده می‌شود و در نهایت، خشک می‌گردد.

عشق حقیقی نیز با جسم انسان چنان می‌کند که عشقه با درخت. وقتی انسانی به عشق مبتلا شد، پیچک عشق در وجود او رشد می‌کند. هر چه عشق افزایش می‌یابد، از تناوری درختِ جسم کاسته می‌شود و در عوض، برشکوفایی و طراوت روح انسانی افزوده می‌شود.

عشقِ حیوانی شهوت است؛ نه عشق، به تعبیر نظامی:

عشـق آئیـنه بلنـد نـور اسـت

شهوت ز حساب عشق دور است

گاهی انسان نسبت به انسانی دیگر یا مالی یا چیز

دیگری محبت بسیار پیدا می‌کند و چهره‌اش زرد می‌گردد و به اصطلاح، عاشق او می‌شود. چنین حالتی شهوت (عشق مجازی) است؛ نه عشق حقیقی.

نظامی می‌گوید: لیلی مریض شد و در دوران بیماری که طراوت خود را از دست داد، مادرش برای شنیدن وصیت‌های پایانی او، بربالینش حاضرشد. لیلی به مادرش گفت: پیام مرا به مجنون برسان و بگو اگر خواستی عاشق شوی، عاشق مثل من مباش که با یک تب تمام طراوت خود را از دست می‌دهد. عاشق کسی و چیزی باش که نه مریض شود و نه از بین برود، که او خداست. اگر کسی خدا را شناخت و عاشق او شد، به دیگری عشق نمی‌ورزد.

در ادبیات عرفانی، معشوق حقیقی را «دل‌آرام» گویند؛ یعنی موجودی که وقتی دل به او رسید، بیارمد و آرام بگیرد. اگر انسان به کسی علاقه پیدا کرد و بعد از وصول به او، آرامش نیافت معلوم می‌شود عشقش به او حقیقی نبوده است و این همان معنای قرآنی آیه شریفه ﴿الا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ[۲]﴾ است، که در ادبیات عرفانی وارد گردیده است.

معشوق حقیقی، ذات اقدس اله است، که انسان با لقای او به آرامش کامل می‌رسد.

---

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

جرعه نور

آیت الله حسن زاده آملی :

وقت اندک است و کار بسیار

بدان که باید تخم و ریشه سعادت را در این نشأه، در مزرعه دلت بکاری و غرس کنی. این جا را دریاب، این جا جای تجارت و کسب و کار است؛ و وقت هم خیلی کم است. وقت خیلی کم است و ابد در پیش داریم.

امروز و فردا نکنید. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر پرده برداشته شود و شما آن سوی را ببینید، خواهید دید اکثر مردم به علت تسویف، به کیفر اعمال بد این جای خودشان مبتلا شده‌اند.» تسویف یعنی سَوْفَ سَوْفَ کردن، یعنی امروز و فردا کردن، بهار و تابستان کردن، امسال و سال دیگر کردن. وقت نیست، و باید به جدّ بکوشیم تا خودمان را درست بسازیم.[۳]

---

۳. حسن زاده آملی، حسن، مجموعه مقالات، ص۱۷۵-۱۷۶.

حدیث خوبان

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: یدالله و عین الله

علامه امینی در محفلی که بعضی از علمای بزرگ اهل تسنّن حضور داشتند، به گفت‌وگو و بحث پرداخت. یکی از علمای اهل تسنّن گفت: شما شیعیان در شأن علی علیه‌السلام زیاده روی می‌کنید. مثلاً او را «یدالله» (دست خدا) می‌خوانید.

علامه امینی رحمه‌الله در پاسخ گفت: اتّفاقاً ما از کتاب‌های شما مدارکی داریم که نشان می‌دهد افراد مورد قبول شما، مانند عمربن خطاب، آن حضرت را «یدالله» و «عین الله» خوانده‌اند.

پرسیدند: در کجا؟

علامه امینی رحمه‌الله بی‌درنگ گفت: فلان کتاب را بیاورید. آن کتاب را که مورد قبول اهل سنت بود، آوردند. علامه کتاب را به دست گرفت و چند ورق زد، صفحه‌ای گشود، به پرسشگر نشان داد و گفت: بخوان.

در آن صفحه چنین روایت شده بود: روزی امام علی علیه‌السلام در طواف چنان دید که طوافگری به زنی نامحرم چشم دوخته است. امام، پس از طواف، مرد را فرا خواند و با چند سیلی تأدیبش کرد.

مرد در حالی که دست بر چهره نهاده بود، نزد عمر بن خطاب شتافت و چنین شکایت کرد: ای امیر مسلمانان، علی علیه‌السلام مرا سیلی زد، باید قصاص شود ...؟

عمر حضرت علی علیه‌السلام را فراخواند و گفت: چرا به این مرد سیلی زدی؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: دیدم چشم چرانی می‌کند.

عمر گفت: قَدْ رَأَى عَيْنُ اللهِ وَ ضَرَبَ يَدُ اللهِ؛ چشم خدا [تو را] دیده و دست خدا [تو را] زد.»[۴]

---

۴. حکایت‌های شنیدنی/ ۶۰-۶۱. (مراد آن است که دست و چشم علی علیه‌السلام مظهر قدرت و دید خدا است و جز آنچه خدا می‌پسندد، انجام نمی‌دهد.)